

آخرین مراسم عبادی حج پیامبر اسلام(ص)

زمانی که رسول خدا(ص) خواست آخرین مراسم حج را انجام دهد، ضمن اعلام به مردم، همه را به حج دعوت نمود، این دعوت به دور دست‌ترین مناطق رسید...



زمانی که رسول خدا(ص) خواست آخرین مراسم حج را انجام دهد، ضمن اعلام به مردم، همه را به حج دعوت نمود، این دعوت به دور دست‌ترین مناطق رسید، از اطراف و حوالی و نزدیکی‌های مدینه مردم زیادی به مدینه آمدند و خود را آماده و مهیای رفتن به حج در رکاب آن بزرگوار کردند، آن حضرت(ص) در 25 ذی قعدة سال دهم هجری، از مدینه به سوی مکه خارج شد، و نامه‌ای به امیر المؤمنین علی(ع) نوشت که از یمن برای انجام حج به مکه بیاید، اما برای او نوع حش را(که آیا حج تمتع یا قران است) ننوشت، و خود به قصد حج «قران» شترانی را برای قربانی برداشته به سوی مکه حرکت نمود؛ در مسجد شجره احرام بست، و مردم نیز به پیروی از آن حضرت احرام بستند و از منطقه بیداء (حدود دو کیلومتری مسجد شجره) تا کراع الغمیم (در شش کیلومتری مکه) لبیک را ادامه دادند و مردم نیز برخی سواره و برخی پیاده بودند، راه رفتن بر پیادگان دشوار شد و به رنج و زحمت افتاده، جریان را به آن حضرت خبر دادند و خواهش تدارک مرکب برای خود نمودند، حضرت به اطلاعشان رساند که امکان تهیه مرکب وجود ندارد، و دستور فرمود کمرها را محکم ببندند و تندتر به صورت هروله (نوعی حرکت بین راه رفتن عادی و دویدن) راه بروند به دستور آن حضرت(ص) رفتار کردند که از آن حالت رنج راحت شدند.

از آن سو، علی(ع) با لشکری که همراهش بودند از یمن به سوی مکه حرکت کرد و آن حله‌ها و جامه‌هایی که از مردم نجران گرفته بود، نیز با خود داشت، و چون رسول خدا(ص) به نزدیکی مکه رسید، علی(ع) نیز به آنها ملحق شد -البته پیش از آن، علی(ع) از لشکر خویش جدا شده بود و مردی را به جای خود به فرماندهی آنان منصوب کرد- و گزارش کارهای انجام شده را به پیامبر ارائه کرد. رسول خدا(ص) از دیدار او و انجام دستوراتش خرسند شد و به او فرمود: ای علی به چه نیتی احرام بستی(و نیت انجام چه حجتی کردی)؟ عرض کرد: ای رسول خدا(ص) شما برای من ننوشته بودی که خود به چه نحو احرام خواهی بست و از راه دیگر نیز نمی‌دانستم؛ از این رو من هنگام تبلیه و احرام نیتم را به نیت شما پیوند کرده و گفتم: بار خدایا احرام می‌بندم مانند احرامی که پیامبرت بسته، و 34 شتر برای قربانی با خود آورده‌ام، رسول خدا(ص) فرمود: «الله اکبر» من 66 شتر برای قربانی آورده‌ام و تو در حج و مناسک قربانی با من شریک هستی، اکنون بر احرام خود باش و به سوی لشکر خود بازگرد، و بشتاب و آنان را به من برسان تا به خواست خدای متعال در مکه به هم برسیم، علی(ع) با آن حضرت خداحافظی کرده به سوی لشکر خود بازگشت و دید به نزدیکی مکه رسیده‌اند، و چون به آنها رسید متوجه شد که آن جامه‌هایی که پیش آنها بود، همه را به تن کرده‌اند. حضرت از این کارشان ناراحت شده، و بر این کار ایراد گرفت، و به جانشین خود فرمود: وای بر تو! چه چیز تو را وادار کرد که این جامه‌ها را پیش از آن که به رسول خدا(ص) بدهیم میان ایشان پخش کنی؟ من نیز به تو چنین اجازه نداده بودم؟ گفت: از من درخواست کردند که به آنها احرام بدهند و خود را به آنها زینت دهند و سپس(در مکه) به من بازگردانند، پس امیر المؤمنین(ع) همه آنها را از تنشان بیرون آورد و در میان بارها بست، لشکریان از این کار حضرت(ع) ناراحت شده و چون به مکه رسیدند شکایات زیادی از امیر المؤمنین(ع) به رسول خدا(ص) کردند، پس رسول خدا(ص) دستور فرمود منادی در میان مردم فریاد زد: زبان‌های خود را از شکایت علی(ع) کوتاه کنید؛ زیرا که او در باره خدا(و آنچه مربوط به خدا است) سخت‌گیر است، و در باره دین اهل سازش و کوتاه آمدن نیست، آنان از بدگویی و شکایت خودداری کردند و دانستند که آن حضرت نزد رسول خدا(ص) جایگاه شایسته‌ای دارد، و هر کس در صدد عیب جویی او برآید مورد خشم رسول خدا(ص) واقع می‌شود. علی(ع) به پیروی از پیامبر(ص) بر احرام خود باقی ماند، اما بسیاری از مسلمانان که با پیامبر(ص) آمده بودند قربانی همراه نیاورده بودند، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «حج و عمره را برای خدا به انجام رسانید».[1] پس رسول خدا(ص) فرمود: از حالا تا روز قیامت، عمره را داخل در حج کردم، انگشتان دو دست خود را داخل در یکدیگر کردم(یعنی مانند این انگشتان که داخل درهم شده عمره را داخل در حج کردم). سپس فرمود: اگر در آغاز کار این سفر می‌دانستم آنچه در آخر بر من روشن شد (و پیش از این دستور حج تمتع از جانب پروردگار متعال به من رسیده بود)، قربانی‌ها را با خود نمی‌آوردم (تا حج تمتع به جا آورم). پس به منادی خود دستور داد که فریاد زند: هر کس از شما قربانی همراه خود نیاورده از احرام بیرون آید و اعمال گذشته را عمره قرار دهد، هر کس از شما قربانی همراه آورده بر احرام خود بماند، پس این دستور را برخی از مردم پیروی کردند، و برخی نافرمانی کردند. برخی گفتند: چگونه ممکن است رسول خدا(ص) ژولیده مو و گرد آلود در حال احرام باشد و ما جامه احرام را بیرون آورده، لباس بپوشیم و با زنان نزدیکی کرده و روغن به تن بمالیم (محرمات احرام را انجام دهیم)؟ و برخی گفتند: آیا شرم نمی‌کنید که شما بیرون روید و قطره‌های آب غسل جنابت از موهای سرتان بچکد ولی رسول خدا(ص) احرام به تن داشته باشد؟ پیامبر(ص) که این سخنان را شنید، کارشان را زشت شمرد و فرمود: اگر من هم قربانی به همراه نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم و آنچه بجا آورده‌ام عمره قرار می‌دادم، پس هر کس قربانی همراه نیاورده، باید از احرام بیرون آید. گروهی از

نافرمانی آن حضرت بازگشته و جامه‌های احرام را بیرون آوردند، و برخی بر همان حال ماندند و به دستور آن حضرت رفتار نکردند.

تا پیش از سفر حجة الوداع دستور حج تمتع نیامده بود و حج را به صورت «قران» و «افراد» بجا می‌آوردند، و رسول خدا(ص) با این‌که حج قران بجا آورد، نخست به مکه رفت سپس به منی و عرفات و مشعر رفته است، دلیل این‌که رسول خدا(ص) با این‌که از مدینه به حج آمده بود و روی این قاعده بایستی حج تمتع بجا می‌آورد ولی حج قران انجام داد، همان است که در حدیث بدان تصریح شده است که پیش از این سفر دستور حج تمتع نرسیده بود و در این سفر بود که رسول خدا(ص) فرمود: عمره را تا به روز قیامت داخل در حج کردم ...

بر این اساس پیامبر اکرم(ص) برای کسانی که قربانی نیاورده بودند دستور فرمود که از احرام بیرون روند و این دستوری الهی بود که به واسطه نزول آیه: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» [2] پیغمبر(ص) را بدان امر فرمود. چون رسول خدا(ص) مناسک حج را بجا آورد، علی(ع) را در قربانی خود شریک ساخت و با مسلمانانی که همراهش آمده بودند، به سوی مدینه بازگشت. [3]

[1]. بقره، 196.

[2]. همان.

[3]. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 171 179، کنگره شیخ مفید، قم، 1413ق؛ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 1، ص 235 237، بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، 1381ق.